

## اسلوب انتقادی امام علی علیه السلام در نهج البلاغه

چکیده: انتقاد مفید و سازنده از جمله راه‌های مؤثر در پیشرفت جامعه‌ی اسلامی است به شرط آن‌که در چارچوب آداب و شرایط خود به درستی انجام شود. با توجه به بخش‌های نهج البلاغه می‌توان انتقادگری و انتقادپذیری را آموخت. پس از بررسی عبارات انتقادی امام علی علیه السلام در نهج البلاغه مشخص گردید که بهره‌گیری از دعا، تصویرسازی در انتقاد، توجه به اصول روان‌شناسی، استفاده از پرسش‌های انکاری و تقریری، به‌کار بردن ضرب‌المثل و وارد شدن از طریق خصم از جمله طرقی است که می‌توان برای انتقاد به‌کار گرفت. هم‌چنین داشتن شجاعت، سعه‌ی صدر و علم و تخصص لازم، توجه به زمان و مکان در انتقاد، ذکر محسنات قبل از انتقاد از مؤلفه‌های یک نقد به جا و شایسته می‌باشند. پرسش اصلی در این تحقیق، بررسی موضوعیت نقد، جایگاه و چگونگی آن در جامعه‌ی علوی علی‌الخصوص نقد منصفانه از دشمنان است، پاسخ به این مسئله می‌تواند اقدام مثبت و مفیدی برای جلوگیری از اختلافات در جامعه باشد. روش تحقیق توصیفی تحلیلی است که بر مطالعات منابع دینی به ویژه نهج البلاغه و یافته‌های علوم معاصر مبتنی است.

کلیدواژه‌ها: اسلوب، انتقادی، امام علی علیه السلام، نهج البلاغه.

### صغری لکزایی

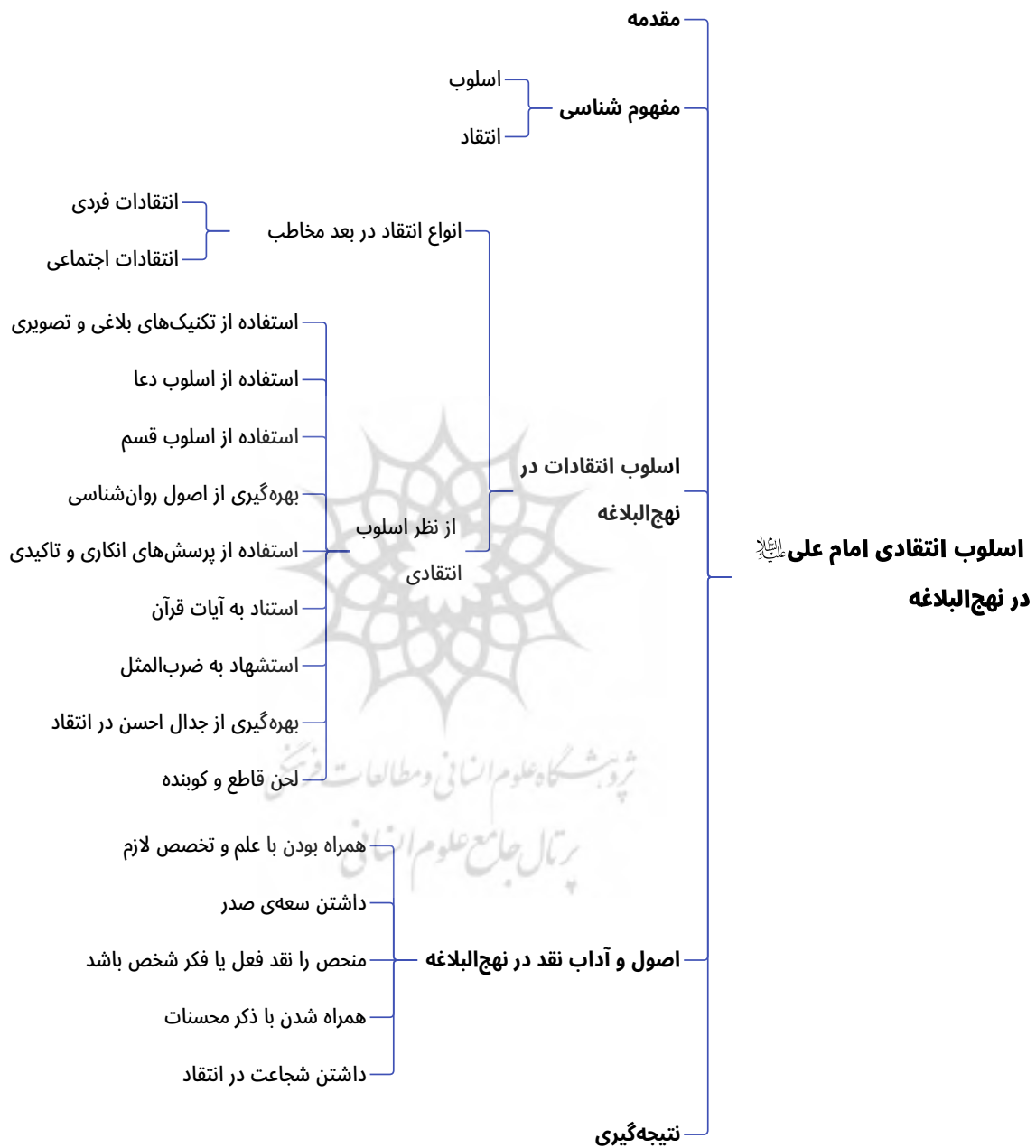
دانشجوی دکتری  
علوم و معارف نهج البلاغه  
دانشگاه کاشان

SIlakzaee@gmail.com

### پیشینه‌ی مقاله

دریافت: ۱۳۹۵/۴/۴

پذیرش: ۱۳۹۵/۸/۷



## ۱. مقدمه

مسأله‌ی اصلی مطرح در این تحقیق بررسی جایگاه نقد است. اینکه دیدگاه و بیان حضرت علی علیه السلام به عنوان پیشوای مسلمانان در انتقاد به چه نحو است؟

در پاسخ به این مسائل باید به این نکته توجه داشت که نقد و انتقاد فقط عیب یابی و عیب‌جویی نیست، هم بیان محسنات است و هم بیان معایب. اگر آهنگ اصلاح و سازندگی باشد پس نقد بایسته‌ای انجام می‌گیرد. نقد به خودی خود امر پسندیده‌ای است که می‌تواند موجب خیرات و برکاتی شود. حضرت علی علیه السلام به هنگام انتقاد به افراد و ویژگی‌های آنان توجه داشتند و جانب انصاف را رعایت می‌نمودند. یعنی اگر نقاط مثبتی در طرف مقابل می‌دیدند به هنگام انتقاد آن را هم یادآور می‌شدند؛ مانند نامه‌ی ۷۱ نهج البلاغه که حضرت علیه السلام به هنگام انتقاد از منذر بن جارود در ابتدا سابقه‌ی نیک پدرش را به وی یادآوری می‌کند (سید رضی، ص ۴۳۶). حال اگر محسناتی در فرد یافت نشود، حضرت هم صحبتی از آن نمی‌کنند. نمونه‌ی آن را در انتقاد از معاویه و عمرو عاص ملاحظه می‌کنیم که امام هیچ نقطه‌ی مثبتی را برایشان ذکر نکرده است [ن. ک: سید رضی، صص ۴۳۰ (نامه‌ی ۶۵) و ۴۲۸ (نامه‌ی ۶۴) و ۴۲۲ (نامه‌ی ۵۵) و ص ۱۰۰ (خطبه‌ی ۸۴)] و بنابراین حضرت علیه السلام در مورد دشمنان هم نقد منصفانه داشته‌اند لذا پرداختن به اسلوب انتقادات حضرت علیه السلام حائز اهمیت است.

در رابطه با انتقاد آثاری که به رشته‌ی تحریر درآمده‌اند عبارتند از:

الف) یک کتاب در یک مقاله «حکومت دینی و حق انتقاد» نوشته‌ی حسن نامنی؛ این مقاله در مفهوم شناسی به وجه تمایز انتقاد با عیب‌جویی و توطئه پرداخته و در ادامه به نظریات مختلف در انتقاد از حکومت و بیان ویژگی‌ها و فوائد

انتقاد پرداخته است.

ب) مقاله‌ی دیگر «نقد‌پذیری حکومت و انتقادورزی جامعه در نگرش دینی» اثر عبدالعلی محمدی است؛ در این مقاله مبانی و ادله‌ی انتقاد مطرح شده است. امر به معروف و نهی از منکر، شورا، آزادی اندیشه و بیان، خطا‌پذیری حاکمان از مؤلفه‌هایی است که در راستای ضرورت انتقاد متقابل دولت و مردم بیان شده است.

راجع به انتقاد در نهج‌البلاغه نیز می‌توان به مقالات زیر اشاره نمود:

الف) مقاله‌ی «انتقاد‌گری و انتقاد‌پذیری در حکومت علوی»، نوشته‌ی سید مهدی موسوی کاشمیری؛ این مقاله همانند سایرین در ابتدا به مفهوم‌شناسی انتقاد پرداخته و سپس موارد محدودی از انتقادات حضرت علیه السلام را آورده است.

ب) مقاله‌ی «شکوه‌های امیرالمؤمنین علی علیه السلام در نهج‌البلاغه» به وسیله‌ی سید فضل‌الله میرقادی نگاشته شده است. نویسنده در این نوشته، شاهد مثال‌های متعددی در موارد مختلف راجع به شکوه‌های حضرت علیه السلام آورده، منتها دسته‌بندی و تفصیل لازم را نداده است.

جنبه نوآوری این تحقیق در بیان بخش‌هایی از نهج‌البلاغه است که صرفاً در آنها عبارات انتقادی مطرح شده‌اند. هم‌چنین در مقالاتی که راجع به انتقاد آورده شد، هیچ‌یک آن را از نظر اسلوب و به این شکل، مورد بررسی قرار نداده‌اند، بنابراین از این نظر نیز بدیع می‌باشد.

## ۲. مفهوم‌شناسی

در این قسمت مراد از اسلوب و انتقاد تبیین می‌گردد.

## ۱.۲. اسلوب

الاسلوب به ضم ۱ جمع اسالیب ۲ است. به ردیفی از درختان نخل اسلوب می‌گویند سپس بر هر راه ممتد و طولانی اطلاق شده است. طریق، وجه و فن، فنون گوناگون معانی بیان شده برای آن می‌باشد. يقال: أَخَذَ فُلَانٌ فِي أَسَالِيبِ مِنَ الْقَوْلِ؛ یعنی فلانی فن گفتار و سخنوری را آموخت «و إِِنَّ أُنْفَهَ لَفِي أَسْلُوبٍ» یعنی سیره و روشش تکبرورزی است (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱، ص ۴۷۳، طریحی، ۱۳۷۵، ج ۲، ص ۸۳، راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۴۱۹، فیومی، ۱۴۱۴ق، ج ۲، ص ۲۸۴، یوسف موسی و الصعیدی، ۱۴۱۰ق، ج ۱، ص ۲۹۰). این واژه هم بر راه حقیقی اطلاق شده و هم راه مجازی که همان راه و رسم و آیین باشد؛ همانند سبک نویسنده و سبک ادبی (آذرنوش، ۱۳۹۰ش، ص ۲۹۴ ذیل اسلوب). برخی نیز گفته‌اند هم فن گفتار است هم فن عمل و کردار (معلوف، ۱۳۸۷ش، ص ۲۴۳ ذیل سلب). بنابراین اسلوب انتقادی یعنی راه و روش انتقاد.

## ۲.۲. انتقاد

انتقاد مصدر باب افتعال و ریشه‌ی آن «نقد» می‌باشد. در کتب لغت عربی این چنین آمده است: «و النَّقْدُ وَ التَّنْقَادُ: تَمْيِيزُ الدَّرَاهِمِ وَ الدَّنَانِيرِ وَ إِخْرَاجُ الزَّيْفِ مِنْهَا، اِنْتِقَادُهَا: نَظَرُهَا لِيَعْرِفَ جِيْدَهَا وَ زَيْفَهَا» نقد و تنقاد یعنی جداسازی درهم و دینار و اخراج سکه‌های تقلبی از سکه‌های اصلی. انتقاد یعنی نظر کردن به چیزی برای شناخت نیک و بد آن. (یوسف موسی و الصعیدی، ۱۴۱۰ق، ج ۱، ص ۴۵، ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۳، ص ۴۲۵).

چنانچه تنها به بیان عیب‌جویی و بیان اشکالات و ناراستی‌های یک اندیشه پرداخته شود، از واژه‌ی انتقاد به کمک حرف «علی» استفاده می‌کنند. «نقد الشعر أو الكلام علی قائله» یعنی لغزش‌های شعر و کلام را برگزیده‌اش آشکار ساخت

(بستانی، ۱۳۷۵ش، ص ۱۴۱).

در کتب فارسی دو دیدگاه در این رابطه وجود دارد. برخی آن را صرف بیان محسنات و خوبی‌ها دانسته‌اند: «نقاد راستین باید به خوبی‌ها و نه نارسایی‌ها بپردازد و زیبایی‌های نهفته‌ی یک نویسنده را کشف کند و چیزهایی را که دیدن را سزوارند، به جهان عرضه دارد» (آریان پور، ۱۳۶۲ش، ص ۳۸).

و گروهی دیگر آن را در خرده‌گیری و بیان نارسایی‌ها منحصر نموده‌اند: «برخی بر این باورند که نقد و انتقاد، صرفاً یا دست‌کم در معنای رایج و شایع آن، به معنای عیب‌جویی و خرده‌گیری است» (اسلامی، ۱۳۸۳ش، ص ۲۳).

اما به نظر می‌رسد که نقد و انتقاد به معنای ارزیابی منصفانه‌ی یک چیز است و برای این ارزیابی در بسیاری از موارد لازم است در کنار بیان نقاط ضعف، نقاط قوت را نیز یادآور شد.

### ۳. اسلوب انتقادات در نهج البلاغه

با تأمل در بخش‌های نهج البلاغه می‌توان دریافت که انتقادات صورت گرفته از دو بعد قابل بررسی است. اول با توجه به نوع مخاطب و دوم از نظر اسلوب انتقادی.

#### ۱.۳. انواع انتقاد در بعد مخاطب

از نظر نوع مخاطب به دو دسته‌ی کلی قابل تقسیم است: انتقادات فردی و انتقادات اجتماعی.

##### ۱.۱.۳. انتقادات فردی

یعنی انتقاداتی که در آن مستقیماً فرد مورد خطاب قرار می‌گرفته است، انتقادات فردی نظیر مواردی که امام علیه السلام در انتقاد از خلفای پیشین سخن گفته‌اند، طبق گفته‌ی شهید مطهری رحمته الله علیه تنها در خطبه‌ی سوم (ششقیه) از خلیفه‌ی اول و دوم به طور خاص انتقاد شده و در سایر موارد به صورت کلی یا کنایی بوده است (مطهری، ۱۳۸۸ش، ص ۱۶۴). در این خطبه به صورت مجزا از عملکرد ابوبکر، عمر و عثمان سخن گفته شده است. نمونه‌هایی از انتقادات فردی در

نهج البلاغه به شرح زیر است.

*	انتقاد از اصحاب و یاران	انتقاد از مخالفان و دشمنان
<p>نمونه موارد انتقادات فردی در نهج البلاغه</p>	<p>منذر بن جارود (نامه ۷۱)؛ زیاد بن ابیه (نامه‌های ۲۰ و ۴۴)؛ ابن عباس (نامه ۱۸)؛ شریح بن هانی (نامه ۵۶)؛ عثمان بن حنیف (نامه‌ی ۴۵)؛ مصقله (خطبه ۴۴)؛ اشعث بن قیس (خطبه ۱۹)؛ یکی از کارگزاران (نامه‌های ۴۰ و ۴۱)</p>	<p>ابوبکر (خطبه‌ی ۳، نامه‌ی ۶۲، خطبه‌ی ۲۱۷)؛ عمر (خطبه‌ی ۳)؛ عثمان (خطبه ۳)؛ معاویه (نامه‌های ۶، ۷، ۱۰، ۲۸، ۳۰، ۳۲، ۳۷)؛ طلحه و زبیر (خطبه‌های ۱۴۸ و ۱۶۹)؛ عمرو عاص (نامه ۳۹)</p>

### ۲.۱.۳. انتقادات اجتماعی

انتقادات اجتماعی در مقابل انتقادات فردی، به آن دسته از انتقاداتی اطلاق می‌شود که در آن گروه‌ها و اجتماعات مورد خطاب قرار گرفته‌اند. از جمله انتقادات اجتماعی در نهج البلاغه می‌توان نمونه‌های زیر را برشمرد.

<p>نمونه انتقادات اجتماعی در نهج البلاغه</p>	<p>انتقاد از تمامی مخالفان (بخش ۱۲ خطبه‌ی ۲)؛ در انتقاد از کسانی که تقاضای بخشش از بیت‌المال می‌کردند (خطبه‌ی ۱۲۶)؛ در نکوهش و انتقاد از مردم بصره (خطبه‌ی ۱۳)؛ در نکوهش مردم کوفه (خطبه‌های ۲۷ بخش دوم و ۲۹)؛ انتقاد از اصحاب جمل (خطبه‌های ۹، ۱۰، ۲۲)؛ انتقاد از ترک‌کنندگان جهاد (خطبه‌ی ۲۷ بخش دوم)؛ انتقاد از عالم نمایان (خطبه‌ی ۱۷)؛ انتقاد از دشنام دهندگان به دشمن (خطبه‌ی ۲۰۶)</p>
--	--

### ۲.۳. از نظر اسلوب انتقادی

با دقت نظر در هر یک از عبارات انتقادی امام علی علیه السلام، اسلوبی به شرح ذیل قابل شناسایی است.

#### ۱.۲.۳. استفاده از تکنیک‌های بلاغی و تصویری

یکی از وجوه مشترکی که در بیشتر انتقادات ملاحظه می‌گردد، اسلوب‌های بلاغی و تصویری نظیر تشبیه، استعاره، کنایه و مانند آن است که حضرت علیه السلام به وسیله‌ی آنها به تصویرگری در نهج البلاغه پرداخته‌اند. تصویر در لغت به معنای صورت و شکل قرار دادن برای چیزی یا نقش و رسم نمودن چیزی است؛ (دهخدا، ۱۳۷۳، ماده‌ی صور) فیروز آبادی این چنین می‌گوید: «صورت یا تصویر یعنی شکل که جمع آن صَوْر و صَوْر می‌باشد این واژه به معنای نوع و صفت هم به کار می‌رود.» (فیروز آبادی، ۱۴۱۲، ق، ماده‌ی صور). همین واژه باریشه‌ی واوی یا یایی به یک معنا آمده است. «رَجُلٌ صیر شیر یعنی زیبارو» (ابن منظور، ۱۴۱۴، ق، ج ۴، ص ۴۷۳).

منظور از اسلوب‌های تصویری در یک متن، به کار بردن روش‌هایی است که با آن بتوان تصویری هنرمندانه از معنا را به مخاطب ارائه داد تا تأثیر گذاری آن بیشتر باشد. بنابراین مشمول هر نوع آرایه‌ی کلامی نظیر تشبیه، تمثیل، استعاره، مجاز، کنایه و مانند آن-که به منظور ایجاد صورت‌های ذهنی به کار رود- می‌شود. چنان که رمانی (م. ۳۸۶) مفهوم تصویر را از خلال تطبیق بر استعاره‌ها و تشبیهات قرآن کریم به روشنی ارائه می‌دهد؛ تصویر از نظر وی یعنی تجسم امور معنوی در صور محسوسی که به چشم دیده می‌شوند (شادی، ۱۹۹۱، م، ص ۱۸). اما تصویر از نظر جرجانی (م. ۴۷۱) مفهومی گسترده‌تر دارد به گونه‌ای که علاوه بر گونه‌های بیانی معروف نظیر تشبیه، تمثیل و استعاره؛ ساخت‌های بیانی دیگر هم چون تقدیم، تأخیر، قصر، خبر، انشاء و امثال آن را نیز در بر می‌گیرد (همان، ص ۲۶). در این بخش با توجه به گستردگی دامنه‌ی اسلوب‌های تصویری، سه صنعت تشبیه، استعاره و کنایه در عبارات انتقادی امام علی علیه السلام مورد بررسی قرار می‌گیرد.



## الف) تشبیه

تشبیه از شبه به معنای نوعی رنگ زرد گرفته شده که به خاطر شباهتش به رنگ طلا به این نام خوانده شده است (فراهیدی، ۱۴۱۰ ق، ج ۳، ص ۴۰۴) تشبیه چیزی به چیز دیگر به معنای قرار دادن مثل برای آن می باشد (ابن منظور، ۱۴۱۴ ق، ج ۱۳، ص ۵۰۳). به بیان برخی، مماثلت چند چیز در یک امر را گویند (طریحی، ۱۳۷۵ ش، ج ۶، ص ۳۴۹).

صنعت تشبیه یکی از انواع بیانی در علم بلاغت است؛ طبق قدیمی ترین تعریف از قدامه بن جعفر، تشبیه بین دو امری اتفاق می افتد که از جهاتی در معنایی که هر دو را فرا می گیرد مشترک و در اموری دیگر متمایز از هم اند. (بغدادی، ۱۳۷۴، ص ۱۳) با ملاحظه ی سایر تعاریف می توان دریافت که قدر مشترک همه ی آنان بیان مشارکت دو شیء در صفتی از صفات توسط الفاظ مخصوص است؛ به عبارت دیگر تشبیه اتفاق مشبّه و مشبّه به در وصفی است که آن دورا جمع می کند. (سیوطی، ۱۴۲۱ ق، ج ۲، ص ۴۵ / الجوزیه، ۱۹۸۱ م، ص ۱۱۵ / هاشمی، بی تا، ص ۲۴۱) و از نظر برخی این ماندگی بایستی مبتنی بر کذب و یا حداقل دروغ نما (همراه با اغراق) باشد (شمیسا، ۱۳۷۹، ص ۳۳). از آندو آنچه را که تشبیه می کنیم مشبه و آنچه را که به آن تشبیه می شود مشبه به می نامند. مشبه و مشبه به دو رکن اصلی تشبیه اند که ذکرشان در کلام واجب است مانند گل رو و باغ جهان که در آنها رو و جهان، مشبه و گل و باغ، مشبه به می باشند. تشبیه دو رکن دیگر نیز دارد که ذکر آنها در جمله واجب نیست؛ یکی ادات تشبیه و دیگری وجه شبه که وجه مشترک میان مشبه و مشبه به است. تشبیه به اعتبار ارکان خود قابل انقسام به انواع مختلف حسی، عقلی، مفرد، مرکب و ... می باشد. (هاشمی، بی تا، صص ۲۴۷-۲۴۴)

در ذیل خطبه ای حضرت علیه السلام فرار کوفیان از خود را این گونه نکوهش می کند: «وَأَنْتُمْ تَنْفِرُونَ عَنْهُ نُفُورَ الْمَعْرَى مِنْ وَعُوعَةِ الْأَسَدِ» (چونان بزغاله هایی که از غرّش شیر فرار کنند می گریزید) در این عبارت فرار کوفیان از دعوت به سوی حق (مشبه) به فرار بزغاله از صدای غرّش شیر (مشبه به) تشبیه شده است. وجه شبه در هر دو ترس و تلاش برای فرار می باشد (ابن میثم بحرانی، ۱۳۶۲ ش، ج ۳، ص ۱۴۸ ذیل خطبه ی ۱۳۰). به اعتبار آنکه ادات تشبیه ذکر شده، تشبیه مرسل

است و در آن مصدر مفعول مطلق یعنی نفور جانشین ادات تشبیه گردیده است و هر دو طرف تشبیه حسی می‌باشند.

در جای دیگری امام علیه السلام در انتقاد از معاویه و نصیحت نامه‌ی وی دو تشبیه جالب را به کار می‌برند: «فَكُنْتُ فِي ذَلِكَ كَنَاقِلِ التَّمْرِ إِلَى هَجَرَ- أَوْ دَاعِي مُسَدِّدِهِ إِلَى النَّضَالِ» (داستان تو داستان کسی را ماند که خرما به سرزمین پُر خرماي «هَجَرَ» برد یا استاد خود را به مسابقه دعوت کند) (سید رضی، ص ۳۶۴ نامه‌ی ۲۸) اینکه معاویه، امام علیه السلام را نصیحت می‌کند تشبیه شده به حمل‌کننده‌ی خرما به هجر (شهری که خرماي آن معروف است) یا مثل کسی است که آموزنده خود را به مسابقه تیراندازی بخواند. بنابراین در تشبیه اول، ضمیر «ت» در «فَكُنْتُ» مشبه، کاف در «کنقل» ادات تشبیه، «ناقل التمر الی هجر او داعی مسدده الی النضال» مشبه به است. وجه تشبیه اینجا نیز همان است که گویا خبری را برای کسی بازگو کند که او خود معدن آن بوده و سزاوارتر به بازگو کردن باشد. مشبه به در تشبیه دوم «داعی مسدده الی النضال» و وجه شبه در آن عبث و بیهوده بودن کار است. در اینجا تشبیه صورت گرفته تشبیه مرسل بوده و در آن امری عقلی (نصیحت کردن) به امری حسی (حمل‌کننده‌ی خرما) مانند شده است.

### ب) استعاره

استعاره مصدر باب استفعال از (ع- و- ر) به معنای عاریه خواستن و عاریه گرفتن می‌باشد. (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۴، ص ۶۱۸) در اصطلاح علم بلاغت، عاریه خواستن لغتی به جای لغت دیگر است چرا که شاعر در استعاره، واژه‌ای را با علاقه‌ی مشابهت جای واژه‌ی دیگر به کار می‌برد. (شمیسا، ۱۳۷۹ ش، ص ۵۷) استعاره از نظر علمای علوم قرآن نیز به همین معن است منتها با بیانی متفاوت؛ به کار بردن لفظ است در معنای غیر حقیقی همراه با علاقه‌ی مشابهت. همان‌گونه که در تعریف تشبیه بیان شد، تشبیه بر دو رکن اصلی مشبه و مشبه به استوار است؛ حال اگر یکی از آن دو ذکر نشود استعاره پدید می‌آید. استعاره به اعتبار ارکان سه‌گانه‌ی خود یعنی مستعار (مشبه به)، مستعار منه (مشبه) و مستعار له (وجه جامع) به انواع مختلف مصرحه، مجرده، مطلقه، مکنیه، تخیلیه و ... تقسیم شده است (سیوطی، ۱۴۲۱ ق، ج ۲، ص ۱۴۵، هاشمی، بی‌تا، ص ۳۰۰، شمیسا، ۱۳۷۹ ش، ص ۵۷، جرجانی، ۱۹۵۴ م، ص ۲۷).

حضرت علیه السلام وحشت کوفیان از لشکریان دشمن را با استعاره‌ای زیبا به تصویر می‌کشد: «وَ اَنْجَحَرَ اَنْجَحَارَ الصَّبَبَةِ فِي جُحْرَهَا وَ الصَّبْعِ فِي وَجَارِهَا» همچون سوسمار و یا کفتار، در سوراخ و لانه‌های خود پنهان می‌شوید. امام علیه السلام ترس و فرار آنها را به سوسمار و کفتار تشبیه کرده است، که به هنگام دیدن شکارچی یا خطری جدی، فرار را، برقرار ترجیح می‌دهند و در محل امنی مخفی می‌شوند و به این دلیل جمله را به شکل فعل مؤنث ذکر کرده‌اند تا ضمن شدت بخشیدن به توبیخ، این حقیقت را، که بطور معمول زن‌ها بیشتر از مردها می‌ترسند، روشن سازد. (ابن میثم بحرانی، ۱۳۶۲ ش، ج ۲، ص ۱۸۹، ذیل خطبه ی ۶۶) با توجه به آنکه مشبه به در کلام ذکر و مشبه نیامده است، استعاره تصریحیه است.

«وَ قَدْ اَزَعَدُوا وَ اَبْرَقُوا- وَ مَعَ هَذَيْنِ الْأَمْرَيْنِ الْفَسْلُ - وَ لَسْنَا نَزَعْدُ حَتَّى نُوقِعَ وَ لَا نَسِيلُ حَتَّى نُمَطِرَ» یعنی: [اصحاب جمل] رعد و برق‌ها به راه انداختند اما کارشان به سستی و شکست گرایید. ولی ما تا بر دشمن نتازیم هياهو به راه نمی‌اندازیم و تا باران نباریم سیل جاری نمی‌کنیم».

امام علیه السلام لفظ «ارعاد» و «ابراق» را برای ترساندن از جنگ استعاره آورده است، در مثل گفته می‌شود: ارعد الرجل و ابرق، یعنی تهدید کرد و ترساند. در همین رابطه کمیت شاعر گفته است: ارعد و ابرق یا یزید فما وعیدک لی بضائر مناسبت استعاره این است که تهدید از امور ناراحت کننده است، چنان که رعد و برق انسان را می‌ترساند. (ابن میثم بحرانی، ۱۳۶۲ ش، ج ۱، ص ۲۸۴، ذیل خطبه ی ۹) مبنای این استعاره، تشبیهی است که در آن اصحاب جمل به ابری سنگین دارای طوفان و رعد و برق تشبیه شده است. وجه شبه در هر دو زود گذر بودن، سرعت و شتاب، سرو صدای زیاد داشتن است. بنابراین مشبه ذکر نشده و استعاره تصریحیه داریم.

### ج) کنایه

کنایه به کسر کاف از (ک-ن-ی) گرفته شده است؛ بدین معنا که چیزی را بگویی و غیر آن را اراده کنی. (فراهیدی، ۱۴۱۰ ق، ج ۵، ص ۴۱۱، ابن منظور، ۱۴۱۴ ق، ج ۱۵، ص ۲۳۳) در اصطلاح بلاغت اراده ی لازم معنای لفظ تعریف شده است (سیوطی، ۱۴۲۱ ق، ج ۲، ص ۵۹). به عنوان مثال در آیه ی شریفه «كَانَا يَا كِلَانَ الطَّعَامِ» (المائده، ۷۵) کنایه از قضاء

حاجت می‌باشد چرا که لازمه‌ی قضاء حاجت، غذا خوردن است. در کتب ادبیات فارسی نیز با توجه به معنای ظاهری و باطنی از این اسلوب بیانی سخن رفته است؛ ترکیب یا جمله‌ای که معنای ظاهری آن مراد نباشد و به جای آن یکی از لوازم معنای ظاهری‌اش به کار گرفته شود مثلاً جمله‌ی «در خانه‌اش همیشه باز است» کنایه از مهمان‌نواز بودن شخص است زیرا یکی از لوازم مهمان‌نواز بودن این است که در خانه‌ی شخص بر روی مردم باز باشد. (شمیسا، ۱۳۷۹ ش، ص ۹۳) کنایه، حسب معنایی که به آن اشاره می‌کند به سه قسم: کنایه از موصوف، کنایه از صفت و کنایه از فعل یا مصدر، تقسیم می‌شود (شمیسا، ۱۳۷۹ ش، صص ۹۵-۹۳؛ هاشمی، بی‌تا، ص ۳۳۹).

در جمله‌ی «یغلظ کلامها و یخشن مسهها» از خطبه‌ی شقشقیه، امام علیه السلام به دو صفت از طبع عمر کنایه می‌زند: ۱- غلظت کلام و آن کنایه از مواجهه با سخنان درشت و زخم زبان است، زیرا ضربتی که با زبان به کسی وارد می‌شود سهمگین‌تر از زخم نیزه است. ۲- داشتن طبیعت خشن که مانع از میل مردم به معاشرت است و موجب اذیت و آزار می‌شود چنان که اجسام خشن بدن را آزار می‌دهد. (ابن میثم بحرانی، ۱۳۶۲ ش، ج ۱، ص ۲۵۸، ذیل خطبه‌ی ۳)

قطب راوندی نیز به این کنایه اشاره نموده و می‌نویسد: «صیر مطیتها فی حوزة- ای فی ناحیه- خشناء، یجفو مسهها و یعظم کلمها. و هو تعریض بجفاء خلق الرجل الثانی و نفار طبعه» (راوندی، ۱۳۶۴ ش، ج ۱، ص ۱۲۶).

در خطبه‌ی ۲۱۹، تعبیر «فلان» از نظر برخی، کنایه از ابوبکر و طبق نظر عده‌ای دیگر، کنایه از عمر می‌باشد.

«لِلَّهِ بَلَاءٌ فَلَانَ فَلَقَدْ قَوْمَ الْأَوْدِ وَ دَاوَى الْعَمَدِ - وَ أَقَامَ السُّنَّةَ وَ خَلَّفَ الْفِتْنَةَ» - خداوند شهرهای فلان را آباد دارد، یا به او خیر دهد که ناهمواری‌ها را هموار و بیماری‌ها را مداوا کرد، سنت را برپا داشت و فتنه را پشت سر گذاشت. قطب راوندی می‌گوید: لله بلاء فلان لام برای تخصیص و تعجب در کلام است. و اضافه‌ی لام به الله نظیر اضافه‌ی بیت‌الله و مانند آن است. او ادامه می‌دهد که مراد از بلاء فلان یعنی کار و فعلا نیکو، مدحی است راجع به بعضی از اصحاب امام علی علیه السلام برای حسن سیرتشان که در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله زیسته و پیش از پیدایش آشوب و فتنه‌ی عثمان از دنیا رفته بودند (راوندی، ۱۳۶۴ ش، ج ۲، ص ۴۰۲).

ابن ابی الحدید با توجه به اوصاف نیکویی - از جمله از بین بردن فتنه - که امام از زمامدار پیشین خود نموده است، نتیجه می‌گیرد که قطعاً جز عمر کسی مقصود نبوده است. چرا که این مطالب مناسبتی با عثمان ندارد و ابوبکر هم مدت خلافتش کوتاه بوده و از زمان آشوب و فتنه فاصله‌ی زیادی داشته است. وی در جهت تأیید نظر خود به داستان سوگ زنان در فوت عمر و مدح و ستایش‌های آنان اشاره می‌کند (نک: ابن ابی الحدید، ۱۳۳۷ ش، ج ۱۲، صص ۴ و ۵).

این در حالی است که ابن میثم با توجه به تویبختی که حضرت در خطبه‌ی شقشقیه از عمر داشته است، نظر ابن ابی الحدید را رد نموده و بازگشت آن به ابوبکر را بهتر دانسته است. وی در ابتدا به معنای «لله بلاد فلان» می‌پردازد و آن را از قبیل الله دره و لله ابوه، در راستای مدح و ثنا و دعا برای کسی می‌داند یعنی خداوند کشور او را آباد دارد که چنین کارهای مهمی انجام داده است و اصل مطلب این است که عرب‌ها، هر گاه بخواهند چیزی یا کسی و عمل او را بستایند با این تعبیر وی را به خدا نسبت می‌دهند. (ابن میثم بحرانی، ۱۳۶۲ ش، ج ۴، ص ۹۷). با توجه به روحیه‌ی خشن و تندخوی عمر و دلیلی که ابن میثم اقامه کرده است، می‌توان نظر وی را بر نظر ابن ابی الحدید ترجیح داد.

### ۲.۲.۳. استفاده از اسلوب دعا

یکی از شیوه‌های انتقاد، می‌تواند انتقاد در قالب دعا باشد. حضرت علیه السلام این چنین از طلحه و زبیر و فتنه‌ی آنان به خداوند شکایت می‌کند: «اللَّهُمَّ إِنَّهُمْ قَطَعَانِي وَ ظَلَمَانِي - وَ نَكَثَا بَيْعَتِي وَ أَلْبَا النَّاسَ عَلَيَّ - فَأَحْلُلْ مَا عَقَدَا وَ لَا تُحْكِمْ لَهُمَا مَا أُبْرِمَا - وَ أَرْهِمَا الْمَسَاءَةَ فِيمَا أَمَلَا وَ عَمَلَا - وَ لَقَدْ اسْتَبْتَبْتُهُمَا قَبْلَ الْقِتَالِ - وَ اسْتَأْنَيْتُ بِهِمَا أَمَامَ الْوُقَاعِ - فَعَمَّطَا النَّعْمَةَ وَ رَدَّأ الْعَافِيَةَ» (سید رضی، ۴۰ ق، ص ۱۸۰، بخش سوم خطبه‌ی ۱۳۷) خدایا! طلحه و زبیر پیوند مرا گسستند، بر من ستم کرده و بیعت مرا شکستند، و مردم را برای جنگ با من شوراندند. خدایا آن چه را بستند تو بگشا، و آنچه را محکم رشته‌اند پایدار مفرما، و آرزوهایی که برای آن تلاش می‌کنند بر باد ده! من پیش از جنگ از آنها خواستم تا بازگردند، و تا هنگام آغاز نبرد انتظارشان را می‌کشیدم لکن آنها به نعمت پشت پا زدند و بر سینه‌ی عافیت دست رد گذاردند (نیز خطبه‌های ۱۹۷ و ۱۳۰) در خطبه‌ای دیگر در انتقاد از مصقله، امام علیه السلام می‌فرماید: «قَبَّحَ اللَّهُ مَصْقَلَةَ - فَعَلَّ فِعْلَ السَّادَةِ وَ فَرَّ فِرَارَ الْعَبِيدِ - فَمَا

أَنْطَقَ مَا دَحَهُ حَتَّى أَسْكْتَهُ - وَلَا صَدَقَ وَاصِفَهُ حَتَّى بَكَّتَهُ - وَ لَوْ أَقَامَ لِأَخَذْنَا مَيْسُورَهُ - وَ انْتَهَرْنَا بِمَالِهِ وَفُورَهُ» (سید رضی، ص ۶۶، خطبه‌ی ۴۴) خدا روی مصقله را زشت گرداند، کار بزرگواران را انجام داد، اما خود چونان بردگان فرار کرد؛ هنوز ثناخوان به مدّاحی او بر نخاسته بود که او را ساکت کرد، هنوز سخن ستایشگر او به پایان نرسیده بود که آنها را به زحمت انداخت. اما اگر مردانه ایستاده بود همان مقدار که داشت از او می‌پذیرفتیم و تا هنگام قدرت و توانایی به او مهلت می‌دادیم.

### ۳.۲.۳. استفاده از اسلوب قسم

اسلوب دیگری که در انتقادات حضرت یافت می‌شود، اسلوب قسم است. تعبیری نظیر «و لعمری» (سید رضی، ص ۳۴۶، نامه‌ی ۶)؛ «وایم الله» (همان، ص ۱۳۶، بخش آخر خطبه‌ی ۱۰۴)؛ «و انی اقسام بالله قسماً صادقا» (همان، ص ۳۵۶، نامه‌ی ۲۰)؛ «فوالله» (همان، ص ۲۳۲، بخش شکوه از ناکثین، خطبه‌ی ۱۷۲) از جمله آنها می‌باشد. شاید به آن خاطر که همیشه قسم بر چیزهای مقدس صورت می‌گیرد، حضرت ﷺ خواسته‌اند تا با تحریک اعتقادات مذهبی مردم از طریق اسلوب قسم، احساسات آنان را برانگیزانند.

به عنوان نمونه‌ی ایشان در نامه‌ی ۲۰ خطاب به زیاد بن ابیه می‌فرمایند: «وَإِنِّي أَقْسِمُ بِاللَّهِ قَسَمًا صَادِقًا - لَئِن بَلَغَنِي أَتَّكَ خُنْتُ مِنْ فِئَةِ الْمُسْلِمِينَ شَيْئًا صَغِيرًا أَوْ كَبِيرًا - لِأَشُدَّنَّ عَلَيْكَ شِدَّةً تَدْعُكَ قَلِيلَ الْوَفْرِ - ثَقِيلَ الظَّهْرِ صَبِيْلَ الْأَمْرِ وَ السَّلَامِ» همانا من به راستی به خدا سوگند می‌خورم! اگر به من گزارش کنند که در اموال عمومی خیانت کردی، کم یا زیاد، چنان بر تو سخت گیرم که کم بهره شده و در هزینه‌ی عیال درمانده و خوار و سرگردان شوی.

### ۴.۲.۳. بهره‌گیری از اصول روان‌شناسی

با توجه به نهج‌البلاغه، بایستی اصول روان‌شناسی را در نقد در نظر گرفت. یعنی شناخت خصوصیات اخلاقی و روانی طرف مقابل در انتقاد تاثیر دارد. به عنوان نمونه امام ﷺ قبل از جنگ جمل، عبد الله ابن عباس را جهت ارشاد و بازگشت زبیر می‌فرستد و طلحه و زبیر را این‌گونه روان‌شناسانه به وی معرفی می‌کند: «لَا تَلْقَيْنَ طَلْحَةَ - فَإِنَّكَ إِنْ تَلَقَهُ

تَجِدُهُ كَالثَّوْرِ عَاقِصًا قَرْنَهُ - يَرْكَبُ الصَّعْبَ وَ يَقُولُ هُوَ الدَّلُولُ - وَ لَكِنَّ الْقَ الرَّبِيرَ فَإِنَّهُ أَلَيْنُ عَرِيكَةً - فَقُلْ لَهُ يَقُولُ لَكَ ابْنُ خَالِكَ - عَرَفْتَنِي بِالْحِجَازِ وَ أَنْكَرْتَنِي بِالْعِرَاقِ - فَمَا عَدَا مِمَّا بَدَا» (همان، ص ۵۴، خطبه ی ۳۱). با طلحه دیدار مکن، زیرا در برخورد با طلحه، او را چون گاو وحشی می یابی که شاخش را تابیده و آماده نبرد است، سوار بر مرکب سرکش می شود و می گوید رام است. بلکه با زبیر دیدار کن که نرم تر است. به او بگو پسر دایی تو می گوید: در حجاز مرا شناختی، و در عراق مرا نمی شناسی؟! چه شد که از پیمان خود بازگشتی!؟

حضرت، طلحه را به گاو تشبیه کرده و جهت مشابهت را، شاخ های کج او قرار داده است. عاریه آوردن لفظ شاخ کنایه از شجاعت، و دلآوری طلحه است، لفظ «عقص» برای بیان این نکته است که شجاعت، قوت و نیرومندی موجب رام نبودن و در فرمان قرار نداشتن شده، زمینه خود بزرگ بینی و خودنگری را برای مرد شجاع فراهم می آورد. در عبارت حضرت دو استعاره به کار رفته است: استعاره اول: با توجه به شاخ که وسیله دفاع حیوان است و چنان که گاو با شاخ از خود دفاع می کند. مرد شجاع به اتکای نیرومندی و امید به پیروزی، از خود دفاع می کند و تسلیم فرمان غیر نمی شود.

در استعاره ی دوم، جهت استعاره این است، چنان که گاو به هنگام اراده کارزار شاخ های خود را کج می کند، سرش را پایین می اندازد، متوجه دشمن می شود و هم زمان بادی از دماغ خود خارج می کند که حاکی از گمان غلبه بر خصم و شدت غضب است و این تصور که حریف در مقابلش چیزی نیست.

امام علیه السلام می دانست که به هنگام دیدار ابن عباس، طلحه چنین حالتی را به خود خواهد گرفت، و خود را آماده کارزار نشان خواهد داد و به سبب خودبینی و غرور از اطاعت و فرمان برداری سر باز خواهد زد و این تشبیه بسیار جالبی است. احتمال دیگر در عبارت این است که وجه تشبیه، پیچیدگی طلحه در افکار و اندیشه، و منحرف بودنش از طریق یاری دادن به حضرت مانند پیچیدگی شاخ گاو می باشد، در این صورت، امر عقلی (پیچیدگی فکری) به امر حسّی (شاخ گاو) تشبیه شده است.

این در حالی است که امام علیه السلام برای زبیر تعبیر «الین عریکه» را به کار می برد و به طور استعاره لفظ «الین عریکه» را



کنایه از خوش برخوردی و نیک خلقی آورده است. نکته دیگری که از این بخش به دست می‌آید، استفاده از تعبیرات محبت‌آمیز به هنگام انتقاد است همان‌گونه که حضرت علیه السلام خطاب «ابن خالک» پسر دایی، را برای زیبر به‌کار می‌برد. (ابن میثم بحرانی، ۱۳۶۲ ش، ج ۲، صص ۵۹ و ۶۰)

### ۵.۲.۳. استفاده از پرسش‌های انکاری و تأکیدی

در حالت عادی، غرض اصلی از پرسش، طلب خبر است اما در حوزه‌ی ادبیات، گاهی نه برای کسب خبر بلکه برای تأثیر کلام از جمله‌های پرسشی استفاده می‌شود و مقصود اصلی از آن، وادارسازی مخاطب به تفکر و تعمق هرچه بیشتر در موضوع است. گونه‌ای از این پرسش‌ها، سؤالاتی هستند که پرسشگر در آنها در پی تقریر یا نفی یک مطلب هستند. چنان‌چه هدف از استفهام جواب قرین انکار و تکذیب باشد، آن را استفهام انکاری و در صورتی که هدف، اقرار و پاسخ مثبت باشد، به آن استفهام تقریری یا تأکیدی می‌گویند.

امام علیه السلام خطاب به معاویه که وی را تهدید به جنگ می‌کند می‌فرماید: «مَتَى الْفَيْتِ بَيْنِي عَبْدَ الْمُطَّلِبِ عَنِ الْأَعْدَاءِ نَاكِلِينَ - وَ بِالسَّيْفِ مُخَوِّفِينَ» (همان، ص ۳۶۸، نامه ۲۸ بخش ۲۷). فرزندان عبدالمطلب را در کجا دیدی که پشت به دشمن کنند؟ و از شمشیر بهراسند؟ سیاق پرسش در این عبارت پاسخ منفی به آن را تأیید می‌کند یعنی تو هیچ‌وقت ندیده‌ای که پسران عبدالمطلب به دشمنان پشت کنند و از شمشیرها هراسند. بنابراین استفهام از نوع انکاری است.

در رابطه با استفهام تقریری نمونه‌ی آن را می‌توان در نامه‌ی ۶۲ ملاحظه نمود آنجا که می‌فرماید: «أَلَا تَرُونَ إِلَى اطرافكم قد انتقصت، و الی أمصاركم قد افتتحت، و الی ممالکم تزی و الی بلادکم تغزی؟» (همان، ص ۴۲۸، بخش آخر) منظور امام علیه السلام این است که از آنان درباره‌ی وضعیت نامطلوبشان اقرار بگیرد.

### ۶.۲.۳. استناد به آیات قرآن

امام علیه السلام در نامه‌ی ۲۸ به هنگام انتقاد از معاویه به آیاتی از قرآن اشاره می‌کند و بدین وسیله شایستگی‌های خود و اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله را به معاویه متذکر می‌شوند: «وَهُوَ قَوْلُهُ سُبْحَانَهُ وَ تَعَالَى - وَ أُولُوا الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ فِي كِتَابِ



الله یعنی: (خویشاوندان بعضی سزاوارترند بر بعض دیگر در کتاب خدا) (الأنفال، ۷۵، نیز الأحزاب، ۶) «وَقَوْلُهُ تَعَالَى إِنَّ أَوْلَى النَّاسِ بِإِبْرَاهِيمَ لَلَّذِينَ اتَّبَعُوهُ» (شایسته‌ترین مردم به ابراهیم کسانی هستند که از او پیروی دارند) (آل عمران، ۶۸) و با توجه به آیه‌ی ۸۳ سوره‌ی هود، عذاب خدا را از ستمکاران دور نمی‌داند «وَمَا هِيَ مِنَ الظَّالِمِينَ بِبَعِيدٍ». هم‌چنین ایشان بی‌گناهی خود را در قتل عثمان با توجه به آیات ۱۸ احزاب: «قَدْ يَعْلَمُ اللَّهُ الْمُعَوِّقِينَ مِنْكُمْ وَالْقَائِلِينَ لِإِخْوَانِهِمْ هَلُمَّ إِلَيْنَا وَلَا يَأْتُونَ الْبَأْسَ إِلَّا قَلِيلًا» یعنی: خداوند با زدارندگان از جنگ را در میان شما می‌شناسد و آنان که برادران خود را به سوی خویش می‌خوانند و جز لحظه‌های کوتاهی در نبرد حاضر نمی‌شوند. و هود ۸۸: «وَمَا أَرَدْتُ إِلَّا الْأَصْلَاحَ مَا اسْتَطَعْتُ وَمَا تَوْفِيقِي إِلَّا بِاللَّهِ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَإِلَيْهِ أُنِيبُ» یعنی: و من قصدی جز اصلاح نا نهایت توانایی خود ندارم و موفقیت من تنها به لطف خداست و توفیقات را جز از خدا نمی‌خواهم، بر او توکل می‌کنم و به سوی او بازمی‌گردم؛ تبیین می‌نمایند. (سید رضی، ص ۳۶۶، نامه‌ی ۲۸) (نیز استناد به ۲۲ مجادله در نامه‌ی ۴۵ بخش آخر)

### ۷.۲.۳. استشهاد به ضرب‌المثل

گاهی نصیحت در قالب ضرب‌المثل گویاتر از چندین کتاب یا سخنرانی است. امام علی علیه السلام در نامه‌ی ۲۸ به معاویه، ضرب‌المثل «فَلَيْتَ قَلِيلاً يَلْحَقُ الْهَيْجَا حَمَلٌ» را می‌آورد. این جمله مثلی برای تهدید به جنگ است. در زمان جاهلیت، شتران حَمَل این بدر را می‌ربایند و او می‌رود و شجاعانه می‌جنگد و شتران خویش را باز پس می‌گیرد و می‌آورد. معاویه امام را تهدید به جنگ می‌کند و امام در جواب می‌نویسد پسران عبدالمطلب هرگز از شمشیر نهراسیده‌اند؛ و بعد در توضیح و تطبیق شعر با موضوع، معاویه را به یاد جنگ بدر می‌اندازد که حضرت، برادر (حنظله بن ابی سفیان)، دایی (ولید بن عتبه) و جدّ وی (عتبه بن ربیع) را به درک واصل کرده بود.

ایشان به هنگام سرزنش طلحه و زبیر و تهدید آنان مثل معروف دیگری را به کار می‌برند که: «وَأَيْمُ اللَّهِ لَأَقْرَطَنَّ لَهُمْ حَوْضًا أَنَا مَاتِحُهُ» (سید رضی، ص ۳۶، خطبه‌ی ۱۰؛ همان، ص ۱۸۰، خطبه‌ی ۱۳۷) یعنی: به خدا سوگند حوضی برایشان از آب پر کنم که فقط خودم بتوانم آبش را بیرون بکشم. مفهوم ضرب‌المثل این است که نقشه‌ای برای آنها (طلحه و

زبیر) طرح کنم که راه فرار از آن نداشته باشند. در جای دیگر امام علیه السلام تعبیر «يَرْتَضِعُونَ أُمَّاَ قَدْ فَطَمَت» (همان، ص ۴۴، خطبه‌ی ۲۲) را درباره‌ی آن دو به‌کار می‌برند و مفهوم آن را با توقعات بی‌جای طلحه و زبیر در تقسیم بیت‌المال همانند دوران عثمان هدف می‌گیرند.

### ۸.۲.۳. بهره‌گیری از جدال احسن در انتقاد

معاویه ملاک نصب الهی امام را نمی‌پذیرد و به بیعت مردم با خلفای پیشین جهت حقانیت حکومتشان استناد می‌کند، امام علیه السلام در انتقاد از معاویه به همان ملاک بیعت اشاره می‌کند که همان مردمی که با ابوبکر و عمرو عثمان بیعت کردند با من نیز بیعت نمودند، حال چگونه است که شما این ملاک را برای آنها حجت قرار داده و برای من قرار نمی‌دهید: «إِنَّهُ بَايَعَنِي الْقَوْمُ الَّذِينَ بَايَعُوا أَبَا بَكْرٍ وَعُمَرَ وَعُثْمَانَ - عَلَى مَا بَايَعُوهُمْ عَلَيْهِ» (همان، ص ۳۴۶، نامه‌ی ۶).

ملاک جدلی دیگر موضوع شورا است که امام با آنکه آن را به رسمیت نمی‌شناختند اما اعضای آن را به مهاجرین و انصار اختصاص می‌دهند: «وَإِنَّمَا الشُّورَى لِلْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ» (همان).

امام علیه السلام در برخورد با خوارج نیز از طریق خصم وارد می‌شوند. از جمله اصول اعتقادی خوارج آن است که انجام دهنده‌ی گناه کبیره، کافر است. این گروه حضرت علی علیه السلام را به جرم قبول حکمیتی که خودشان بر ایشان تحمیل کرده بودند تکفیر نمودند، همان‌گونه که خلیفه سوم «عثمان» را نیز به جهت اعمال خلافی که به نظر آنها انجام داده بود در سال‌های آخر خلافتش تکفیر کردند. از جمله دلایل آنها در ستیز با امام علیه آن بود که می‌گفتند: «او با اینکه وصی پیامبر صلی الله علیه و آله است وصایت را ضایع کرده است» بدین مناسبت این گروه و پیروانشان خوارج نامیده شدند (صابری، ۱۳۸۴، ج ۱، ص ۵۰).

امام علیه السلام در عبارت «وَ تَكْفُرُونَهُمْ بِذُنُوبِي» (سید رضی، ص ۱۶۸، خطبه‌ی ۱۲۷) به این اصل اشاره می‌کنند که چرا همه‌ی امت را به جرم من کافر می‌شمارید.

### ۹.۲.۳. لحن قاطع و کوبنده

امام علیه السلام، گاهی شدیدترین تعابیر را در انتقاد به کار برده‌اند. به خوارج می‌گویند: «وَأَنْتُمْ مَعَاشِرُ أَخْفَاءِ الْهَامِ - سَفَهَاءِ الْأَخْلَامِ وَ لَمْ آتِ لَا أَبَا لَكُمْ بُجْرًا - وَ لَا أَرَدْتُ لَكُمْ ضُرًّا» یعنی: شما ای گروه کم خرد و بی‌خرد، ای ناکسان و بی‌پدران، من که این فاجعه را به بار نیاوردم و هرگز زیان شما را نخواستم. (همان، ص ۶۲، خطبه ۳۶) لحن شدید این عبارت به خوبی از تعبیر «لا أبا لكم» به دست می‌آید. زیرا پدر سبب عزت و پشتیبانی است و نفی پدر کردن بمنزله‌ی نفی قبیله و فامیل است. و آنکه اقربا و خویشاوند نداشته باشد، خوار و ذلیل و بی‌یاور می‌شود. (ابن میثم بحرانی، ۱۳۶۲ ش، ج ۲، ص ۹۲) (نیز خطبه‌ی ۱۲۵)

امام علیه السلام، عمروعاص را در پیروی از پسر ابوسفیان به سگی تشبیه کرده که به چنگال‌های شیر نظر دارد و منتظر است تا از پس مانده‌ی طعمه‌اش چیزی به سوی او بیندازد: «فَاتَّبَعَتْ أَثَرَهُ وَ طَلَبَتْ فَضْلَهُ - اِتَّبَاعَ الْكَلْبِ لِلصَّرْغَامِ يُلُودُ بِمَخَالِيهِ - وَ يَنْتَظِرُ مَا يَلْقَى إِلَيْهِ مِنْ فَضْلِ فَرِيْسْتِهِ» یعنی: تو در پی او می‌روی و چونان سگی گرسنه به دنبال پس مانده‌ی شکار شیر هستی و به بخشش او نظر دوختی که قسمت‌های اضافی شکارش را به سوی تو افکند (سید رضی، ص ۳۸۸، نامه ۳۹). حضرت علیه السلام زمانی که از خیانت اقتصادی منذر بن جارود که از اصحابشان بودند، مطلع شدند آن چنان بر آشفته شدند که خطاب به او فرمودند شتر اهلت و بند کفشت از تو بهترند: «لَجَمَلٌ أَهْلِكَ وَ شِئْءٌ نَعْلِكَ خَيْرٌ مِنْكَ» (همان، ص ۴۳۶، نامه‌ی ۷۱).

### ۴. اصول و آداب نقد در نهج البلاغه

نظر به آن که انتقاد در شرایط ویژه‌ای تأثیر گذار خواهد بود، لذا پرداختن به بخش‌هایی که در آنها از آداب نقد سخن رفته است نیز می‌تواند ما را در بررسی اسلوب انتقادی یاری رساند. با تأمل در خطبه‌ها و نامه‌های نهج البلاغه در می‌یابیم که برای نقد اصول و آدابی وجود دارد. اصول و آداب نقد در نهج البلاغه به شرح زیر است:

#### ۱.۴. همراه بودن با علم و تخصص لازم

منتقد بایستی از عیب و کاستی‌های منتقد مبرا باشد. چنان که حضرت علی علیه السلام در خطبه‌ی ششقیه (همان، ص ۲۸، خطبه‌ی ۳) ضمن انتقاد از خلفای سه‌گانه به صلاحیت و شایستگی خود جهت خلافت اشاره می‌کند: «ینحدر عنی السیل ولا یرقی الی الطیر» یعنی: سبیل علم و معرفت از کوهسار وجود من فرو می‌ریزد و مرغ اندیشه را یارای پرواز به بلندای من نیست. از طرف دیگر حکومت خلفای گذشته را به چالش می‌کشند، مسائلی نظیر اقاله‌ی حکومت توسط ابوبکر و سپردن آن به عمر با روحیه‌ای خشن و اشتباهات فراوان، اسراف و بی بند و باری در دوران خلافت عثمان مواردی است که ایشان بیان می‌کنند.

به هنگام انتقاد از معاویه نیز از امتیازات اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله سخن می‌گویند: «فَإِنَّا صَنَائِعُ رَبِّنَا وَ النَّاسُ بَعْدُ صَنَائِعُ لَنَا- لَمْ يَمْنَعْنَا قَدِيمٌ عَزَّنَا- وَ لَا عَادِي طَوْلُنَا عَلَي قَوْمِك أَنْ خَلَطْنَاكُمْ بِأَنْفُسِنَا- فَتَنَكْحَنَا وَ أَنْكَحْنَا- فِعْلَ الْأَكْفَاءِ وَ لَسْتُمْ هُنَاكَ- وَ أَنَّى يَكُونُ ذَلِكَ كَذَلِكَ وَ مِنَّا النَّبِيُّ وَ مِنكُمْ الْمُكَذِّبُ- وَ مِنَّا أَسَدُ اللَّهِ وَ مِنكُمْ أَسَدُ الْأَخْلَافِ- وَ مِنَّا سَيِّدَا شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ وَ مِنكُمْ صَبِيَّةُ النَّارِ- وَ مِنَّا خَيْرُ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ وَ مِنكُمْ حَمَالَةُ الْحَطَبِ- فِي كَثِيرٍ مِمَّا لَنَا وَ عَلَيْكُمْ» یعنی: ما تربیت یافته پروردگاران هستیم، و مردم تربیت یافته ما هستند، شرافت کهن و بزرگی دیرین ما بر قوم تو، ما را از آن منع نکرد که شما را با خودمان بیامیزیم پس همانند اقران با طایفه شما ازدواج کردیم در حالی که شما هم طراز ما نبودید، از کجا چنین شایستگی را دارید، با اینکه پیغمبر از ما است، و تکذیب کننده از شما و شیر خدا از ماست و شیر همسوگندها از شما، و دو سرور جوانان اهل بهشت از ما و کودکان اهل آتش از شمایند، و بهترین زنان جهان از ماست و زن هیزم‌کش از شما، و بسیاری از آنچه به سود ما و زیان شماست. (همان، ص ۳۶۶، نامه‌ی ۲۸)

#### ۲.۴. داشتن سعه‌ی صدر

منتقد (اسم فاعل) نباید عجول زده و شتابان به نقد اقدام کند. بلکه نقد او همراه با بصیرت، اطلاع کافی، اصول سنجش و ادله‌ی منطقی باشد. چنان که امام علیه السلام پس از واضح شدن فساد اقتصادی افراد و خیانت در امانت آنها

توییح نامه‌ای خطاب به برخی از کارگزاران می‌نوشت (همان، ص ۴۳۶، نامه‌ی ۷۱). هم‌چنین یک منتقد بایستی نتیجه‌سنجش و قضاوت خود را پس از مطالعه‌ی دقیق و همه‌جانبه بیان کند نظیر مواردی که حضرت علیه السلام به جاسوسان دستور می‌داد تا صحت و سقم ماجرا را مشخص سازند، آن‌گاه حکم می‌نمود. تعابیری نظیر «قد بلغنی» (همان، صص ۳۵۴ (نامه‌ی ۱۸)، ۳۵۶ (نامه‌ی ۲۰)، ۳۸۸ (نامه‌ی ۴۰)، ۳۹۲ (نامه‌ی ۴۳)، ۴۲۸ (نامه‌ی ۶۳) و ص ۵۰ (خطبه‌ی ۲۷) و قد عرفت (همان، ص ۳۹۲، نامه‌ی ۴۴) نشان از تحقیق راجع به خبر و صدور حکم پس از آن است. این همان عمل به دستور قرآن است: ﴿إِنْ جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ فَتَبَيَّنُوا﴾ (الحجرات، ۶).

### ۳.۴. منحص را نقد فعل یا فکر شخص باشد

قرآن خطاب به پیامبر صلی الله علیه و آله در زمان نافرمانی مخالفان می‌فرماید: ﴿فَإِنْ عَصَوْكَ فَقُلْ إِنِّي بَرِيءٌ مِّمَّا تَعْمَلُونَ﴾ (الشعراء، ۲۱۶)، خداوند به پیامبرش دستور نمی‌دهد که از مخالفان بیزاری بجوید بلکه فرموده از فعل آنان بیزاری بجوید. این یک آموزه‌ی قرآنی است که باید در انتقاد به آن توجه داشت و آن اینکه اگر از فعل یا فکر کسی انتقاد می‌کنیم نباید این انتقاد را به سایر جنبه‌های زندگی او بکشانیم. حضرت علی علیه السلام نیز به این امر مهم توجه داشته‌اند. ایشان در احتجاج با خوارج، ابتدا مطابق اصول فکری آنان سخن می‌گویند که اگر شما من را کافر می‌دانید دلیلی ندارد که بقیه را به جرم من مجازات کنید. چنان‌چه پیامبر صلی الله علیه و آله مرد دارای همسر را که زنا می‌کرد سنگسار می‌فرمود، ولی بر جنازه او نماز می‌گزارد، هم‌چنین قاتل را می‌کشت و ارث او را به وارثانش می‌داد، و نیز دست دزد را می‌برید، و زنا کار بی‌همسر را تازیانه می‌زد، سپس سهم آنان را از غنائم می‌داد، و می‌توانستند با زنان مسلمان ازدواج کنند، بنا بر این پیامبر خدا صلی الله علیه و آله گناهان آنان را کیفر می‌داد و حدود الهی را در باره آنها اجرا می‌کرد، اما آنان را از حق مسلمانی خود محروم نمی‌فرمود، و نام آنان را از جرگه مسلمانان خارج نمی‌ساخت (همان، صص ۱۷۰-۱۶۸، خطبه‌ی ۱۲۷).

### ۴.۴. همراه شدن با ذکر محسنات

امام علیه السلام قبل از آنکه اولویت‌های اصلی در دین داری را مطرح کنند و رفتار مسلمین را به نقد بکشند، در ابتدا به ره‌آورد

اسلام و بعثت پیامبر ﷺ و سابقه‌ی نیک مسلمانان اشاره می‌کند و سپس شروع به سرزنش نموده که چرا با این منزلت و سابقه، امور خود را به ستمگران داده‌اند و از شکسته شدن عهدهای خدا به خشم نمی‌آیند. (همان، ص ۱۳۸، بخش آخر خطبه‌ی ۱۰۶)

#### ۵.۴. داشتن شجاعت در انتقاد

هر کسی که می‌خواهد انتقاد کند باید شجاعت داشته باشد. امام علی علیه السلام این‌گونه بودند نه از حمله‌ی نظامی معاویه می‌هراسیدند و نه از شورش‌ها و فتنه‌های داخلی، هراسی نداشتند که حکومت از دستشان برود. از اینکه اصحاب و یاران خود را از دست دهند نیز نمی‌ترسیدند و چنان‌چه آنان دچار لغزش و خطا می‌شدند خطاهایشان را به آنان متذکر می‌شدند. ایشان با شجاعت تمام در برابر مردم بصره هنگامی که قصد توطئه در بصره را به سرکردگی معاویه داشتند می‌فرماید: «فَإِنْ حَظَّتْ بِكُمْ الْأُمُورُ الْمُرْدِيَّةُ - وَ سَفَهُ الْأَرْءَاءِ الْجَائِرَةِ إِلَى مُنَابَذَتِي وَ خِلَافِي - فَهَذَا أَنَا ذَا قَدْ قَرَّبْتُ جِيَادِي وَ رَحَلْتُ رِكَابِي - وَ لَئِنْ أَلْجَأْتُمُونِي إِلَى الْمَسِيرِ إِلَيْكُمْ - لَأُوقِعَنَّ بِكُمْ وَفَعَةً - لَا يَكُونُ يَوْمَ الْجَمَلِ إِلَيْهَا إِلَّا كَلْعَقَةِ لَاعِقٍ -» (همان، ص ۳۶۸، نامه‌ی ۲۹) از این پس اگر کارهای مرگ‌آور، و اندیشه‌های ابلهانه و دور از صوابتان شما را به دشمنی و مخالفت با من وادارد، بدانید که من اسبان سواری را مهیا ساخته، شتران را مجهز کرده، و برای پیکار آماده‌ام. اگر مجبورم کنید که به سوی شما لشکر کشم، چنان نبردی را آغاز کنم که جنگ جمل در برابر آن چون بازی کودکان باشد.

ایشان با صلابت و استواری سخن به تهدید نظامی معاویه پاسخ محکمی می‌دهد: «وَ ذَكَرْتَ أَنَّهُ لَيْسَ لِي وَ لِأَصْحَابِي عِنْدَكَ إِلَّا السَّيْفُ - فَلَقَدْ أَضْحَكْتَ بَعْدَ اسْتِعْبَارٍ مَتَى أَلْفَيْتَ بَنِي عَبْدِ الْمُطَّلِبِ عَنِ الْأَعْدَاءِ نَاكِلِينَ - وَ بِالسَّيْفِ مُحَوِّفِينَ - فَلَيْتَ قَلِيلًا يُلْحِقِ الْهَيْجَا حَمَلًا - فَسَيَطْلُبُكَ مَنْ تَطَلَّبُ - وَ يَقْرُبُ مِنْكَ مَا تَسْتَبْعِدُ - وَ أَنَا مُرْقُلٌ نَحْوُكَ فِي جَحْفَلٍ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَ الْأَنْصَارِ - وَ التَّابِعِينَ لَهُمْ بِإِحْسَانٍ - شَدِيدٍ زَحَامُهُمْ سَاطِعٍ قَتَامُهُمْ - مُتَسَرِّبِينَ سَرَائِبِلَ الْمَوْتِ - أَحَبُّ اللَّقَاءِ إِلَيْهِمْ لِقَاءُ رَبِّهِمْ - وَ قَدْ صَحِبْتُهُمْ ذُرِّيَّةً بَدْرِيَّةً وَ سَيْوْفَ هَاشِمِيَّةٍ - قَدْ عَرَفْتَ مَوَاقِعَ نِصَالِهَا - فِي أُخَيْكَ وَ خَالِكَ وَ جَدِّكَ وَ أَهْلِكَ - وَ مَا هِيَ مِنَ الظَّالِمِينَ بِبَعِيدٍ» (همان، ص ۳۶۸، نامه‌ی ۲۸) نوشته‌ای که نزد تو برای من و یاران من چیزی جز

شمشیر نیست! در اوج گریه انسان را به خنده وامی داری! فرزندان عبدالمطلب را در کجا دیدی که پشت به دشمن کنند؟ و از شمشیر بهراسند؟ پس کمی صبر کن هم‌اورد تو به میدان آید. آن را که می‌جویی به زودی تو را پیدا خواهد کرد و آنچه را که از آن می‌گریزی در نزدیکی خود خواهی یافت، و من در میان سپاهی بزرگ، از مهاجران و انصار و تابعان به سرعت به سوی تو خواهم آمد. لشکریانی که جمعشان به هم فشرده، و به هنگام حرکت، غبارشان آسمان را تیره و تار می‌کند. کسانی که لباس شهادت بر تن، و ملاقات دوست داشتنی آنان ملاقات با پروردگار است. همراه آنان فرزندان از دلاوران بدر و شمشیرهای هاشمیان می‌آیند که خوب می‌دانی لبه‌ی تیز آن بر پیکر برادر و دایی و جد و خاندان چه کرد و آن عذاب از ستمگران چندان دور نیست.

## ۵. نتیجه‌گیری

الف) نقد صحیح و اصولی چارچوب خاصی دارد.

ب) در نقد، رعایت اخلاق و ادب لازم است هر چند که طرف مقابل، دشمن باشد.

ج) امام علی علیه السلام هیچ‌گونه مسامحه و تعارفی در برخورد با خاطئین اعم از دوست یا دشمن نداشتند. ایشان بسته به درجه خطای سرزده از آنان شدت لحن خود را تنظیم می‌نمودند.

د) انتقاداتی که حضرت علیه السلام از خلفا داشته‌اند به حکومت و مسائل مربوط به آن بازمی‌گردد و انتقاد از سایرین ناظر بر لزوم پیروی از امام و ادای فریضه اسلام و مسلمانی است.

## منابع

۱. قرآن کریم
۲. آذر نوش، آذر تاش، فرهنگ معاصر عربی- فارسی، تهران: نشر نی، چاپ سیزدهم، ۱۳۹۰ ش.
۳. آریان پور، امیر حسین، پژوهش، تهران: امیر کبیر، چاپ چهارم، ۱۳۶۲ ش.



۴. ابن ابی الحدید، عزالدین ابو حامد، شرح نهج البلاغه، قم: کتاب‌خانه آیت‌الله مرعشی نجفی، ۱۳۳۷ق.
۵. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، بیروت: دار الفکر للطباعة و النشر و التوزیع - دار صادر، چاپ سوم، ۱۴۱۴ق.
۶. اسلامی، سید حسن، اخلاق نقد، قم: نشر معارف، ۱۳۸۳ش.
۷. ابن میثم بحرانی، میثم بن علی، شرح نهج البلاغه، بی‌جا: دفتر نشر کتاب، چاپ دوم، ۱۳۶۲
۸. بستانی، فؤاد افرام و مهیار، رضا، فرهنگ ابجدی، تهران: انتشارات اسلامی، چاپ دوم، ۱۳۷۵ش.
۹. بغدادی، ابن ناکیا، الجمّان فی تشبیہات القرآن، ترجمه‌ی سید علی میرلوحی، مشهد: انتشارات آستان قدس رضوی، ۱۳۷۴ش.
۱۰. جرجانی، عبدالقاهر، اسرار البلاغه، اسلامبول: وزارت معارف، ۱۹۵۴م.
۱۱. الجوزیه، ابن قیّم، الامثال فی القرآن الکریم، بیروت، دار المعرفه، ۱۹۸۱م.
۱۲. دهخدا، علی‌اکبر، لغت‌نامه دهخدا، تهران: مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، چاپ اول، ۱۳۷۳ش.
۱۳. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات ألفاظ القرآن، بیروت - دمشق: دارالقلم - دارالشامیه، چاپ اول، ۱۴۱۲ق.
۱۴. راوندی، قطب‌الدین سعید بن هبة الله، منهج البراعه فی شرح نهج البلاغه، قم: کتاب‌خانه‌ی عمومی آیت‌الله مرعشی نجفی، ۱۳۶۴ش.
۱۵. سید رضی، نهج البلاغه، ترجمه: دشتی، محمد، مشهد: سنبله، چاپ اول، ۱۳۸۶ش.
۱۶. سیوطی، جلال‌الدین، الاتقان فی علوم القرآن، بیروت، دارالکتاب العربی، چاپ دوم، ۱۴۲۱ق.
۱۷. شادی، محمد ابراهیم عبد‌العزیز، الصورة بین القدماء و المعاصرين، قاهره، مطبعة السعادة، چاپ اول، ۱۹۹۱م.
۱۸. شمیسا، سیروس، بیان و معانی، تهران، فردوس، چاپ ششم، ۱۳۷۹ش.
۱۹. صابری، حسن، تاریخ فرق اسلامی، تهران: انتشارات سمت، ۱۳۸۴ش.
۲۰. طریحی، فخرالدین، مجمع البحرین، تحقیق سید احمد حسینی، تهران، کتاب‌فروشی مرتضوی، چاپ سوم،



۱۳۷۵ ش.

۲۱. فراهیدی، خلیل بن احمد، کتاب العین، قم، انتشارات هجرت، چاپ دوم، ۱۴۱۰ ق.
۲۲. فیروز آبادی، محمد بن یعقوب، قاموس المحيط، بیروت: دار إحياء التراث العربی، ۱۴۱۲ ق.
۲۳. محمدی، عبدالعلی، «نقد پذیری حکومت و انتقاد ورزی جامعه در نگرش دینی»، نشریه‌ی علوم سیاسی، دانشگاه باقر العلوم، تابستان ۸۷، شماره
۲۴. فیومی، احمد بن محمد، المصباح المنیر فی غریب الشرح الكبير، قم: دارالهجرة، چاپ دوم، ۱۴۱۴ ق.
۲۵. مطهری، مرتضی، سیری در نهج البلاغه، تهران: صدرا، چاپ چهل و دوم، ۱۳۸۸
۲۶. معلوف، لویس، المنجد فی اللغة، قم: دارالعلم، چاپ چهارم، ۱۳۸۷ ش.
۲۷. موسوی کاشمری، سیدمهدی، «انتقادگری و انتقاد پذیری در حکومت علوی»، مجله‌ی حکومت اسلامی، پاییز ۷۹، شماره
۲۸. میرقادی، سید فضل الله، «شکوه‌های امیر المؤمنین علی علیه السلام در نهج البلاغه»، مجله‌ی علوم اجتماعی و انسانی دانشگاه شیراز، پاییز ۸۵، شماره
۲۹. نامنی، حسن، یک کتاب در یک مقاله «حکومت دینی و حق انتقاد»، نشریه‌ی پژوهش‌های اجتماعی اسلامی، آذر ۸۳، شماره ۴۹ و
۳۰. هاشمی، احمد، جواهر البلاغه فی المعانی و البیان و البدیع، بیروت- لبنان، دارالوفاق للطباعة و النشر و الترجمة، بی تا.
۳۱. یوسف موسی، حسین و الصعیدی، عبدالفتاح، الافصاح فی فقه اللغة، بی جا: مرکز النشر، مکتب الاعلام الاسلامی، چاپ چهارم، ۱۴۱۰ ق.



پروفیسر شگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی  
پرتال جامع علوم انسانی